

مبانی زندگی مسیحی
درس ۷: ابزار فیض: شام خداوند
دکتر سینکلر فرگوسن

خب، به جلسه‌ی شماره‌ی هفت از سری مطالعات ما خوش اومدید. ما با هم در حال فکر کردن درباره‌ی این هستیم که مسیحی شدن، مسیحی بودن، متعلق به قوم خدا بودن، برخورداری از ابزار فیض که خدا به ما می‌دهد، و ادامه‌ی زندگی مسیحی تا پایان، چه معنایی دارد. در همون ابتدا گفتیم که این نوع مطالعات در واقع برای همه نوع افرادی هست، برای افرادی که می‌خوان بدونند در بطن باور انجیل قرار گرفتن یعنی چه، برای افرادی که شاید دارند درباره‌ی عضویت در یک کلیسا فکر می‌کنند، و برای مسیحیان قدیمی‌تر و حکیم‌تر چون برای ما همیشه نشاط‌آور هست که دوباره به اصول برگردیم و اون اصول رو به کار بگیریم تا بنای زندگی مسیحی ما بتونه روی شالوده‌ی محکمی بنا بشه.

و ما این سری از مطالعاتمون رو اساساً به سه قسمت تقسیم کردیم. درباره‌ی چیزهای کاملاً اساسی فکر کردیم، و الان به قسمتی رسیدیم که اغلب اون رو ابزار فیض می‌نامیم. و من قبلاً تأکید کردم که منظور ما از این عبارت این نیست که تا زمانی که از این ابزار استفاده کنیم، فیض دریافت می‌کنیم.

منظور ما از ابزار فیض این هست که خدا به ما عطایایی داده و از طریق اون عطایا به ما نزدیک میشه و ما رو برکت می‌ده، از طریق کتاب مقدس به عنوان کلامش، از طریق دعا و همونطوری که در جلسه‌ی آخرمون آموختیم، از طریق عطیه‌ی آیین‌های تعمید و شام خداوند، و ما به خصوص درباره‌ی معنای تعمید تفکر کردیم.

و الان می‌خوایم به معنا و به برکت شام خداوند رجوع کنیم. کلمه‌ی «شام» در اسکاتلند میتونه دو معنی متفاوت داشته باشه. اگر شما از طبقه‌ی مرفه باشید، کلمه‌ی شام به معنی صرف وعده‌ی شام هست. پس اگر یک شخص از طبقه‌ی مرفه شما رو برای شام دعوت کنه، می‌دونید که نباید از قبل چیزی بخورید. برای افراد طبقه‌ی عادی، که من خودم رو از اون طبقه میدونم، شام به معنی چیزی هست که شما در شب، قبل از رفتن به رختخواب، می‌خورید.

و وقتی که به گذشته نگاه می‌کنم، از صبوریِ مادرم تعجب می‌کنم، چون نمی‌دونم اون چند صد دفعه صدای من رو شنیده که می‌گفتم، «مامان، امشب چیز خاصی برای شام داریم؟» واقعاً تعجب می‌کنم که مادرم، به قول معروف، گوشم رو به خاطر گفتن همچین چیزهایی نبرید.

و منظور من این بود که، برای شام کیک داریم؟ و هر وقت که این خاطره‌ی کودکی دوباره ذهنم رو مشغول می‌کند، در مورد شام خداوند فکر می‌کنم، و این به نظرم سوال خیلی خوبی باشه وقتی که شما به میز خداوند نزدیک میشین. اینکه چیز خاصی برای شام داریم؟ چرا ما آیین شام خداوند رو به جا میاریم؟

جایی که ما در عهد جدید فشرده‌ترین تعلیم رو راجع به شام خداوند می‌گیریم، قطعاً در رساله‌ی اول پولس به قرتیان هست، یعنی در اول قرتیان باب‌های ۱۰ و ۱۱. این حقیقتاً تصویر بسیار جالبی هست از اینکه چقدر تعالیم عالی در عهد جدید به ما داده شده، به خاطر اینکه مشکلاتی در کلیسا به وجود اومده بود، و در کلیسای قرتیان مشکلات بسیار بدی در انواع زمینه‌ها پیش اومده بود، و این مشکلات شامل نحوه‌ی به جا آوردن آیین شام خداوند هم بود. بنابراین پولس با این نامه‌ی حیرت‌انگیز مداخله می‌کند و به اونها دستور العمل‌هایی رو در اول قرتیان باب ۱۰، آیات ۱۴ تا ۲۲، و بعد در باب ۱۱ از آیه‌ی ۲۳ تا ۳۲ میده، درباره‌ی اینکه نزدیک شدن به میز خداوند و نزدیک شدن به شام خداوند، واقعاً یعنی چه.

حالا من فکر می‌کنم برای ما مهم باشه که درک کنیم هم تعمید و هم شام خداوند، هر دو مراسمی آیینی هستند، یعنی مهر و نشان انجیل، و بنابراین هر دوی اونها وزنه‌ی بسیار سنگینی از نظر اهمیت الهیاتی و مسیح‌شناسی دارند، و ما باید از تلاش برای محدود کردن اهمیت هر دوی این نشانه‌ها، به فقط یک یا دو چیز، برحذر باشیم، چون اونها به عیسای مسیح اشاره دارند و بنابراین اونها به کارهای بسیاری که عیسای مسیح برای ما انجام داد، اشاره دارند، و همچنین به چیزهای بسیاری راجع به معنای بهره‌مند شدن ما از مشارکت او. و این در تعلیمی که پولس در اول قرتیان ۱۰ و ۱۱ در ارتباط با شام خداوند میده، کاملاً مشهود میشه.

من بعضی وقت‌ها در زمان خیال‌پردازی‌های خودم، فکر می‌کنم اگر می‌شد تعدادی کارت سایز ۳ در ۵ بگیرم و بعد به جای اینکه بعد از جلسه‌ی کلیسا، دم در با مردم دست بدم، مخصوصاً بعد از انتهای جلسه‌ای که در اون از شام خداوند استفاده بردیم، این کارت‌های ۳ در ۵ رو که سوالی بالای اون نوشته به مردم بدم، که میگه، «امروز صبح در کلیسا چه اتفاقی افتاد؟» می‌دونید؟ تقریباً اطمینان دارم... این دست کم گرفته.

در واقع خیلی جدی مطمئنم که در بعضی از سنتی‌ترین کلیساها، ممکنه پاسخ‌های خیلی ضعیفی بگیرید. شام خداوند بخشی از حیات کلیساست که ما به قدری با اون آشنا هستیم، که احتمالاً کسانی که کشیش و معلم هستند کمی احساس خجالت می‌کنن از اینکه به شما بگن، «شما مفهومش رو درک می‌کنید، مگه نه؟» اما این دقیقاً کاری هست که من می‌خوام در چند دقیقه‌ی

آتی تلاش کنیم و انجامش بدیم، تا تعلیم پولس رو از طریق پرسش و پاسخ یاد بگیریم، اینکه ازش سوال کنیم و مخصوصاً بپرسیم که، «خب پولس، معنا و اهمیت و برکت شام خداوند چه چیزی هست؟»

میخوام سعی کنم که این رو طی چند دقیقه و فکر کنم در هشت کلمه خلاصه کنم. خب، اگر شما روی اون کارت ۳ در ۵ به دنبال گزینه‌ی الف بگردید، من به دنبال کلمه و یا کلماتی می‌گردم که یا همین کلمات باشند و یا معنی مشابهی با اونها داشته باشند. بنابراین این موضوع از یک نقطه نظر خیلی سطحی هست. ولی از نقطه نظر دیگه طوری به ما کمک میکنه که ما رو قادر میکنه تا ببینیم که چیزهای زیادی وجود دارند که ما باید درباره‌ی شام خداوند درک کنیم.

اولین کلمه، کلمه‌ی «یادگاری» هست، و پولس در اول قرتیان باب ۱۱ به این کلمه اشاره میکنه. بعد از اینکه عیسی برای نان شکرگزاری کرد، در آیه‌ی ۲۴ داریم، «و شکر نموده، پاره کرد وگفت: ”بگیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من به جا آرید.“» و به همین صورت در آیه‌ی ۲۵ درباره‌ی پیاله گفت، «هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید.»

حالا، برای ما خیلی مهم هست که مسیر این یادگاری رو درک کنیم. پولس نمیگه، «ازتون میخوام اونجا بشینید و چشمتون رو ببندید و سعی کنید که به یاد بیارید.» اون داره میگه خود شام خداوند باعث میشه که شما به یاد بیارید. خود آیین شام خداوند، یادآور کاری هست که عیسی مسیح برای ما انجام داده.

حالا ممکنه این نکته‌ی ساده‌ای به نظر برسه، ولی به این دلیل نکته‌ی خیلی مهمی هست که برکات نزدیک شدن به شام خداوند به هیچ چیزی که از من باشه، بستگی نداره، بلکه برکات نزدیک شدن به شام خداوند به طور کامل نهفته در چیزی هست که آیین شام خداوند داره در مورد خداوند عیسی مسیح به من میگه.

پس من با این طرز فکر به شام خداوند نزدیک نمیشم که چطور میتونم روی ایمانم کار کنم، چطور میتونم احساس متفاوتی داشته باشم؟ من باید با نگاه به این نشانه‌های نان و شراب که توصیفات و اظهارات قابل مشاهده‌ی کاری که عیسی مسیح برای من انجام داده هستند، به شام خداوند نزدیک بشم، و وقتی اهمیت اونها رو درک می‌کنم، ایمان به خداوند عیسی از درونم سر بر میکشه.

پس مسیرش این نیست که، «چطور میتونم با تمرین، احساسات مذهبی نسبت به عیسی داشته باشم؟» بلکه بیشتر شبیه به مسیری هست که شما از داستان مار برنجینی که موسی بلند کرد، به یاد دارید. موسی گفت، «به مار برنجین نگاه کنید و زنده بمونید.» به مارهای سمی نگاه نکنید و فکر کنید، «چطور میتونم زنده بمونم؟» بلکه از خودتون فارغ بشید و به عیسی مسیح نگاه کنید. و بنابراین این حقیقت که شام خداوند یک یادگاری هست در واقع به ما تأکید میکنه، که تمام منابع لازم برای نجات ما در خودمون یافت نمیشه. اونها حتی در ایمان ما هم یافت نمیشه، بلکه فقط در عیسی مسیح یافت میشه.

بی. بی. وارفیلد، الهیدان بزرگ آمریکایی، روش فوق العاده‌ای برای بیان این موضوع داره. اون میگه، «می‌دونید؟ ایمان نیست که نجات میده. مسلماً ایمان به عیسی مسیح هم نیست که نجات میده، بلکه عیسی مسیح هست که از راه ایمان، نجات میده.» پس یادگاری این هست که خدا کاری که در عیسی مسیح برای ما انجام داده، به ما یادآوری میکنه.

دومین کلمه‌ای که فکر می‌کنم مفید باشه، و شما متوجه میشین که تمام این کلمات به دلیلی با هم هماهنگ هستند، زبانی هست که پولس در باب ۱۱ آیه‌ی ۲۶، از اول قرتیان استفاده میکنه، چون در اونجا میگه، «زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید.» یعنی وقتی ما این کار رو می‌کنیم، مرگ خداوند رو اعلام می‌کنیم. پس این کار هم یک یادگاری و هم اعلام هست.

یادم هست که وقتی یک مسیحی جوان بودم، مردم اغلب بحث می‌کردند که، «آیا معنیش این هست که همیشه باید در زمان به جا آوردن شام خداوند، موعظه‌ای هم داشته باشیم؟» این موضوع واقعاً هیچ ارتباطی با موعظه‌هایی که از روی منبر انجام میشه، نداره. موعظه، در خود شام خداوند هست، و زمانی هست که ما شام خداوند رو به جا میاریم. متوجه هستید چی میگه؟ «ما اعلام می‌کنیم.» اون نمیگه، «وقتی که شام خداوند رو به جا میارید، خیلی مهم هست که کشیش مرگ مسیح رو تا زمان آمدنش اعلام کنه.» چیزی که اون میگه اینه که کاری که ما در شام خداوند انجام میدیم این هست که انجیل رو موعظه می‌کنیم.

در سنت مشارکتی که من بهش تعلق دارم، چیزی که در آیین شام خداوند اتفاق میفته این هست که نان و شراب برای اعضای کلیسا آورده میشه، و اونها به هم خوراک میدند، یعنی نان و شراب رو دست به دست می‌گردوند. حالا همونطور که می‌دونید پولس دستور العملی برای آداب و رسوم شام خداوند به ما نمیده، ولی هدف از اون سنت این هست که بتونه چیزی که پولس در اینجا میگه رو انجام بده.

میدونید چطور بعضی اوقات احساس می‌کنید که مردم به شام خداوند به عنوان یک تجربه‌ی کاملاً شخصی نگاه می‌کنند؟ ولی چیزی که شام خداوند بنا بود باشه این هست که اعضای کلیسا انجیل رو به همدیگه موعظه کنند، و یکی از روش‌هایی که در سنت من این امر ابراز میشه این هست که ما سمبل‌های انجیل رو داریم و اونها به دست من میرسه و من هم سمبل‌های انجیل رو به دست شما میدم، و با این عمل مرگ مسیح رو به شما اعلام می‌کنم.

بنابر این اگر یک پسر بچه بگه، «وقتی که نان و شراب رو دست به دست می‌کردید، داشتید چه کار می‌کردید»، ما می‌گیم، «داشتیم بدون حرف زدن انجیل رو به هم اعلام می‌کردیم» متوجه شدیم که نشانه‌های بی‌کلام چه معنایی داشتند. اونها به تمام کارهایی که عیسی برای ما انجام داده اشاره کردند. در واقع گاهی فکر می‌کردم ممکنه منظور پولس همین بوده وقتی که به غلاطیان می‌گه، «ای غلاطیان بی‌فهم، کیست که شما را افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مبین گردید؟» و این شگفتی شام خداوند هست، اینطور نیست؟ اینکه ما نه فقط از راه گوش پیام انجیل رو می‌شنویم، بلکه از راه چشم هم پیام انجیل رو می‌بینیم.

پس هم یادگاری هست، و هم اعلام هست، و بعد سوماً برکت هست. به چیزی که پولس در اول قرنتیان باب ۱۰ می‌گه نگاه کنید. در باب ۱۰ و آیه‌ی ۱۶، اون درباره‌ی «پیاله‌ی برکت که آن را تبرک می‌خوانیم» صحبت می‌کنه. این از ترجمه‌ی قدیم هست که بهترین ترجمه‌ی این آیه هست. «پیاله‌ی برکت که آن را تبرک می‌خوانیم.» کلمه‌ی «تبرک» به این معنی هست که خدا در عیسی مسیح از ما به نیکی سخن می‌گه.

و در واقع کلمه‌ی «برکت» که پولس در اینجا استفاده می‌کنه، به معنی «حفاظت و عافیت خدا» هست که کلمه‌ی بسیار قابل توجهی در کتاب مقدس هست.

ولی در زندگی امروزی ما، تنها زمانی که این کلمه رو می‌شنوید وقتی هست که یک نفر عطسه می‌کنه و مردم می‌گن، «عافیت باشه.» ولی می‌دونید؟ این شما رو به اهمیت واقعی کلمه‌ی «برکت» در کتاب مقدس خیلی نزدیک می‌کنه. وقتی کسی عطسه می‌کنه ما چی می‌گیم؟ چرا می‌گیم «عافیت باشه»؟ این بر میگردد به روزهای طاعون در اروپا و جهان که یکی از علائم طاعون، عطسه بود.

می‌دونید؟ اون شعر کودکانه‌ای که برای بازی بچه‌هاست که می‌گه، «حلقه حلقه گل رُز، دسته‌ی گیاهان دارویی در جیب، هاپچو، هاپچو، همه افتادیم زمین.» یادم هست که دختر بچه‌ها رو دیدم

که این بازی رو می‌کنند. نمیدونم چرا مادرهاشون این رو بهشون یاد دادند، چون معنی «همه افتادیم زمین»، مردن هست. گل رز برای دور کردن بوی طاعون بود.

بنابراین، در دنیایی که طاعون به عنوان گواهی برای لعنت خدا دیده می‌شد، دعای «عافیت خدا با شما باشه» نوعی دعای انجیل بود. و این چیزی هست که شام خداوند در برابر ما قرار می‌ده. نان پاره شده، شراب ریخته شده، دارند به ما میگن پیاله‌ای که دریافت می‌کنیم پیاله‌ی برکت و عافیت هست، چون در باغ جتسیمانی، خداوند عیسی مشتاق بود تا پیاله‌ی لعنت الهی رو بنوشه.

و بعد کلمه‌ی چهارم رو داریم و این کلمه‌ای هست که حداقل باز هم در سنت من، ما بیشتر اون رو به شام خداوند نسبت میدیم. اون کلمه، «مشارکت» هست. و پولس از این اصطلاح استفاده میکنه که البته ترجمه‌های مختلفی وجود دارند، ولی باب ۱۰ اول قرنتیان، آیه‌ی ۱۶ میگه، «پیاله‌ی برکت که آن را تبرک می‌خوانیم، آیا شراکت، یک «کویونیا» یعنی یک مشارکت در خون مسیح نیست؟» پس یعنی، «پیاله‌ی برکت که آن را تبرک می‌خوانیم، آیا مشارکت در خون خداوند عیسی مسیح نیست؟»

فکر می‌کنم باید درک کنیم که این اتفاقی هست که داره در شام خداوند میفته. من نمی‌دونم که آیا می‌تونیم کاری در این باره انجام بدیم، ولی من در واقع شخصاً تأسف می‌خورم که ما دیگه در شام خداوند درباره‌ی میزبان صحبت نمی‌کنیم. و دلیل اینکه درباره‌ی میزبان صحبت نمی‌کنیم این هست که البته در الهیات کلیسای کاتولیک رومی قرون وسطا، میزبان همون نان و شراب هست که به بدن و خون عیسی مبدل شده به صورتی که عیسی به نوعی محدود به اون نان و اون شراب شده.

چون این به عنوان میزبان شناخته شده بود، پروتستان‌ها به نوعی... خب، می‌دونید چطوری هست، شما دیگه از اون کلمات استفاده نمی‌کنید. ولی خیلی مهم هست که این رو درک کنیم که شام خداوند، مشارکت هست، و میزبانی وجود داره، و اینکه اون میزبان، خود خداوند عیسی هست. و چیزی که به نظر میاد پولس داره در اینجا میگه این هست که در شام خداوند، ما با منابع خودمون رها نمیشیم تا درباره‌ی عیسی فکرهای خوب بکنیم، بلکه عیسی خودش به عنوان میزبان اومده. این کلیسا نیست که میزبان هست، این شبان نیست که میزبان هست.

شبان یا مشایخ به نوعی فقط وسیله‌هایی هستند، پیغام‌رسانانی هستند، پستچی‌هایی هستند که کلیسا از اونها استفاده میکنه تا این عطایا رو از طرف میزبان برای شما بیاره.

اینها عطایای بزرگی نیستند، هستند؟ می‌دونید؟ تکه‌های کوچک نان، پیاله‌های کوچک شراب. بنابراین چی هست که به اونها اینقدر اهمیت میده؟ می‌دونید؟ می‌خواستم بدونم آیا یادبودی رو جایی نگهداری می‌کنید؟ اینکه کسی که برای شما مهم بوده و شما دوستش داشتید چیز تقریباً بی‌اهمیتی به شما داده باشه، ولی برای شما واقعاً مهم باشه؟ چرا؟ این کار نه به خاطر ارزش ذاتی اون هدیه، بلکه به خاطر اهمیت بسیار زیاد اون شخص هست. و این همون اهمیتی هست که نزدیک شدن به میز خداوند برای ما داره. برای همین هست که به نظر من، ما در کلیساهامون باید تلاش کنیم تا آیین شام خداوند رو مفرح‌تر به جا بیاریم، چون شام خداوند چیزی نیست که ما زیاد انجامش میدیم، بلکه به عنوان یک شخص داریم ارزش لذت می‌بریم، چون اون به عنوان میزبان اومده و ما رو سر میز خودش دعوت کرده، و داره میگه، «من متعلق به تو هستم»، ما داریم به او میگیم، «و من هم متعلق به تو هستم.»

و این ما رو به کلمه پنجم هدایت میکنه: یادگاری، اعلام، برکت، مشارکت و پنجم، تقدیس. و پولس در این باره در اول قرنتیان، آیات ۲۰ تا ۲۱ صحبت میکنه، چون اون درباره‌ی این حقیقت نگران هست که مسیحیان قرنتس نه تنها به شام خداوند نزدیک میشن، بلکه به همه‌ی انواع جشن‌های دیگه که بت‌پرست بودند هم میره، که در اون جشن‌ها، بت‌ها به رسمیت شناخته می‌شدند، و پولس به اونها میگه شما نمی‌تونید این کار رو بکنید. این دقیقاً همون چیزی هست که عیسی در اناجیل میگه. شما نمی‌تونید به دو ارباب خدمت کنید.

و بنابراین، شما یا باید به شرک و بت‌پرستی پشت کنید، و یا اگر ادامه بدید، دارید به خداوند عیسی مسیح پشت می‌کنید، چونکه سهیم شدن در غذا به معنی سهیم شدن در اون شخص هست. و بنابراین، وقتی که به میز خداوند نزدیک میشیم، در واقع داریم خودمون رو برای خداوند عیسی مسیح تقدیس می‌کنیم.

همونطور که می‌دونید در برخی کلیساها مناسبت‌هایی دارند در انتهای تخت رحمت یا تقدیس مجدد یا از مردم میخوان تا داوطلب بشن، و من بعضی اوقات درباره‌ی این فکر می‌کنم که چرا باید آیینی که خدا به ما داده رو با آیینی جدید که خدا به ما نداده، جایگزین کرد. و این اغلب در یک کلیسا نشانه‌ای حقیقی از این هست که اونها درک صحیحی از اینکه شام خداوند چی هست، ندارند، اینکه در شام خداوند، عیسی داره خودش رو به شما تقدیم میکنه، و شما هم در عوض دارید خودتون رو به خداوند عیسی تقدیم می‌کنید.

کلمه‌ی دیگه‌ای هم داریم که کلمه‌ی ششم هست و من میتونم در یکی دو جمله در موردش صحبت کنم. این کلمه «تکرار» هست. حالا این رو از کجا می‌اریم؟ این رو از باب ۱۱، آیات ۲۵ و

۲۶ میاریم. عیسی میگه، «هرگاه این را بنوشید»، و «هرگاه این نان را بخورید.» حالا سوالی داریم، مخصوصاً برای اونهایی که به زبان علاقه دارند، هرگاه، هرچند وقت یک بار هست؟

اگر شما جواب این سوال رو بدونید، پس جواب این سوال رو که، ما هر چند وقت یک بار باید شام خداوند داشته باشیم رو هم می‌دونید. من جواب این سوال رو میدونم. من میتونم اون رو با اطمینان کامل بگم. ممکنه متکبرانه به نظر بیاد، ولی من اطمینان کامل دارم که میدونم جواب سوال «هرگاه، هرچند وقت یک بار هست» رو میدونم. جوابش، اغلب هست. اغلب. چرا؟ چون ما خیلی به مصاحبت با عیسی نیاز داریم. و این مثل روابط خودمون هست، نیست؟ تصور کنید که در یک مراسم عروسی هستید و کشیش خطاب به عروس و داماد میگه، «قانون من برای یک ازدواج موفق این هست که سالی یک بار همدیگه رو ببوسید.» این نصیحت خیلی عجیبی میشه، همیشه؟ وقتی ما عاشق هستیم، میخوایم که این عشق اغلب ابراز بشه. و همین امر در مورد شام خداوند هم صادق هست.

ولی بعد یک کلمه‌ی هفتمی هم هست که من فکر می‌کنم ما واقعاً نیاز داریم محکم به اون بچسبیم، و اون کلمه، «انتظار» هست. ما مرگ خداوند رو به یاد میاریم تا زمانی که او برگرده. پس به مفهومی، این خرده‌های نان و این جرعه‌های شراب، تقریباً انگار که خدا اونها رو عامدانه طراحی کرده تا به ما تعلیم بده که این، اون وعده‌ی غذای کامل نیست.

وعده غذای کامل، داره میاد. شما در ایالات متحده رسم دارید که ازدواج رو شب قبل از اینکه اون ازدواج اتفاق بیفته، جشن بگیرید، که به اون شام تمرینی میگین. و من متوجه شدم که در فرهنگ آمریکایی، این پدر هست که هزینه‌ی شام تمرینی رو پرداخت میکنه. و این مثل تصویری از شام خداوند هست، اینطور نیست؟ این هم یک شام تمرینی هست، و پدر هزینه رو پرداخت کرده.

و چون شام خداوند همه‌ی این چیزهاست، یعنی یادگاری، اعلام، برکت، مشارکت، تقدیس، تکرار و انتظار، پس به صورت طبیعی ما رو به طرف خودآزمایی هدایت میکنه. ما رو هدایت میکنه که بگیم، «ای خداوند، چیزی در من نیست که من رو لایق مشارکت با تو کنه، ولی همه چیز در جلال تو من رو فرا میخونه که با تو مشارکت داشته باشم، که حضور تو رو بشناسم، که از جلال تو بهره‌مند بشم، و از حال تا به ابد، به تو اعتماد کنم.» و این معنای شام خداوند هست.